

دکتر محمد غفرانی
دانشیار و مدیر گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی

پژوهشی درباره شیوه فنی داستانهای

کلیده و دمنه

— ۱ —

کتاب «کلیده و دمنه» از کهن‌ترین متون ادبی است که تاکنون به‌بیش از پنجاه زبان زنده و مرده دنیا برگردانده شده است، و سخنان حکمت‌آمیز این کتاب در قالب فکاهی، و بزبان ددان و پرندگان تحریر یافته تا صاحب‌دلان به‌خوشه‌چینی از خرمن دانش آن روی آورند، و همگان از مضامین دلنشین آن بهره‌مند گردند، و در عین حال این کتاب متضمن مفاهیمی ارزنده و مطالبی حکیمانه است که جز با استمداد از نیروی خرد، و برخورداري از رهنمودهای اندیشه بدان دست نتوان یافت. و ابن‌المقفع درباب «عرض‌الکتاب» - معرفی کتاب - که نوشته خود اوست باین نکته تصریح نموده، و آنرا هدف اساسی از داستانهای کتاب برشمرده می‌گوید: «قدینبغی للناظر فی کتابنا هذا لاتکون غایتہ التصفح لتراویقه، بل و یشرف علی مایضمن من الامثال، حتی ینتهی منه، و یقف عند کل مثل و کلمة، و یعمل فیها رویته... و کذلک، یجب علی قاری هذا الکتاب أن یدیم النظر فیہ من غیر ضجر، ویلتمس جواهر معانیه، ولا یطن أن نتیجتہ الاخبار عن حیلہ بهیمتین «کلیده و دمنه» أو محاوره سبع لثور «الاسد و شتر بة»، فینصرف بذلك

عن الغرض المقصود. و ينبغي للناظر في هذا الكتاب أن يعلم أنه ينقسم الى أربعة أغراض:

أحدها: ما قصد فيه الى وضعه على السنة البهائم غير الناطقة ليسارع الى قراءته أهل الهزل من الشبان فتستمال به قلوبهم لانه الغرض بالنوادير من حيل الحيوانات.

والثاني: اظهار خيالات الحيوانات بصنوف الاصباغ والالوان ليكون أنساً لقلوب الملوك، و يكون حرصهم عليه أشد للنزهة في تلك الصور. والثالث: أن يكون على هذه الصفة فيتخذ الملوك و السوقه فيكثر بذلك انتساخه، ولا يبطل فيخلق على مرور الايام و لينتفع بذلك المصور والناسخ أبداً.

والرابع: و هو الاقصى، و ذلك مخصوص بالفيلسوف خاصة» (۱).
بنابراین از سخنان ابن المقفع چنین مستفاد میگردد که غایت قصوای واضع داستانهای «کلیله و دمنه» تهذیب اخلاق، و آموختن رسم جهاننداری، و تعلیم آئین مردمی است که جز خردمند دانا را (یاب تعبیر خود او «فیلسوف» را) از آن نصیب نباشد.
یکی از محققان معاصر عرب پیرامون «غرض چهارم» تعبیری دارد

۱ - ابن المقفع: کلیله و دمنه، تحقیق محمد حسن نائل مرصفی. چاپ قاهره ص ۶۶-۷۸. و اغراض چهارگانه مذکور در کتاب «کلیله و دمنه بهرامشاهی» ترجمه ابوالمعالی نصرالله نیامده است، و بگمان نگارنده این اختلاف نتیجه تعدد ترجمه کتاب در زبان عربی است کما اینکه تصرف ناسخان در ایجاد این اختلاف و نظائر آن نیز مؤثر میباشد مثلاً در برخی از نسخه‌های غیر معتبر «کلیله و دمنه عربی» دومین غرض از اغراض چهارگانه سقط گردیده است (کلیله و دمنه. چاپ قاهره، ۱۳۱۵هـ، مطبعه هندیه، ص ۴۲) ابولویس شیخو از عبارت «ولینتفع بذلك المصور و الناسخ أبداً» چنین استنتاج نموده که متن پهلوی کتاب با نقوش و تصاویر همراه بوده است. (کلیله و دمنه، تحقیق ابولویس شیخو. چاپ بیروت، ۱۹۲۳م، پاورقی ص ۵۲).

که با روش تحقیق سازگار نیست، وی معتقد است که ابن المقفع در این کتاب موقعیت خود را در دستگاه خلافت ابو جعفر منصور خلیفه دوم عباسی به موقعیت بیدبای فیلسوف در خدمت دبشلیم ملك (۲) تشبیه و ترسیم نموده، و بطور کنایه و غیر مستقیم منصور را مخاطب ساخته، و به ارشاد و نصیحت وی برخاسته است؛ و از آنجا که دردل از سطوت و خونخواری منصور بیم و هراس داشته تلویحاً از واژه «فیلسوف» همورا خواسته است.^۳

این توجیه بدلائل زیر خالی از تکلف نیست:

۱ - ابن المقفع نویسنده صریح و آزاده منش بود، و در بیان حقیقت بی پروا، و هرگز سکوت را در برابر نارواییها جائز نمی دانست، و رسائل او خود مؤید این مدعا است از آنجمله می توان «رسالة الصحابة» را نام برد که در آن ابن المقفع با کمال شهامت و آشکارا خلیفه وقت را با لقب «امیر المؤمنین» که بظن غالب منظور همان ابو جعفر منصور است مخاطب قرار داده، و بر روی نقاط ضعف دستگاه خلافت عباسی انگشت می نهد و خلیفه را باصلاح اوضاع اجتماعی میخواند، و در کتاب «کلیله و دمنه» نیز جز اصلاح اوضاع اجتماعی عصر خود انگیزه دیگری نداشته است با این تفاوت که داستانهای این کتاب خود بسبک رمزی و فکاهی مسائل سیاسی و اوضاع اجتماعی را بررسی نموده و ارائه طریق مینماید ولی استخراج این مطالب از مضامین داستانهای «کلیله و دمنه» و نتیجه گیری از گفتگوی میان دو حیوان برای هر فرد عادی میسر نیست، و تنها حکیم دانا است که می تواند بکنه این مضامین پی ببرد؛ و همین است

۲ - این دو شخصیت افسانه که نقش نخستین محاوره داستانهای کتاب را بعهدہ دارند در کتاب «کلیله و دمنه بهرامشاهی» بترتیب، نام وزیر «برهن» و نام پادشاه «رای» آمده است.

۳ - احمد امین: ضحی الاسلام، چاپ پنجم، قاهره، ج ۱، ص ۲۲۸ - ۲۲۹.

منظور ابن المقفع از عبارت «وذلك مخصوص بالفيلسوف خاصة» و هیچگونه اختصاصی بشخص ابو جعفر منصور ندارد آنچنانکه استاد احمد امین تصور کرده است.

۲ - تاریخ قطعی و دقیق ترجمه کتاب «کليلة و دمنه» همچنان بر ما پوشیده است، و از فحوای کلام مؤرخان چنین برمیآید که این کتاب در اوائل قرن دوم هجری به‌خامه ابن المقفع از زبان پهلوی بزبان تازی برگردانده شده است، و از طرفی مؤرخان در شرح حال ابن المقفع نوشته‌اند که وی اواخر عمر در بصره در خدمت اعمام منصور - سلیمان بن علی، اسماعیل بن علی و عیسی بن علی - روزگار گذارد، و تا آخرین لحظه زندگی باین خاندان وفادرا بماند، و آخرین سمت وی ریاست دیوان عیسی بن علی بود که بدست همواسلام آورد. بدین ترتیب بعیدمینماید که ابن المقفع با داشتن مشاغل دیوانی از يك سو و تعلیم دادن عموزادگان منصور بویژه فرزندان سلیمان بن علی از سوی دیگر توانسته است در خلال مدتی کوتاه کمتر از شش سال از آغاز خلافت ابو جعفر منصور (۱۳۶ هـ) تا سال (۱۴۲ هـ) که بدسیسه وی مقتول گردید تمام وقت خود را

۴ - جاحظ: البيان والتبيين. تحقیق حسن سندوبی، قاهره، ۱۹۵۶/م، ج ۱ ص ۲۷۱/ ابن الندیم: الفهرست چاپ لیبتریک، ص ۱۱۸/ ابن خلکان: وفيات الاعیان، در ذیل شرح حال منصور حلاج، چاپ امیریه، قاهره، ج ۱ ص ۱۶۴.

۵ - ابن المقفع با آنکه از شهادت کم نظیر برخوردار بوده و همواردمی کوشیده است که خود را از مهالك بدور نگاه دارد، ولی سرانجام قربانی کشمکش سیاسی «منصور» و عمویش «عبدالله بن علی» شد و جان خود را بطرز فجیعی از دست بداد، و تاریخ این جنایت ننگین را هرگز فراموش نخواهد کرد، و نام فرزند اصیل ایران زمین «دانویه پسر دادگنسب» همچنان جاودانه خواهد ماند. از عبدالله بن المقفع پرسیدند چرا از پی شهرت و جاه نمی‌روی؟ پاسخ داد جاه‌طلبی با دشواریها و ناهمواریها همراه است از اینرو عزلت گزیدم تا گوهر گرانبهای عافیت و ایمنی را برایگان از دست ندهم. (راغب اصفهانی: محاضرات الادباء. چاپ قاهره، ج ۲، ص ۴۴۸).

ولی سرنوشت برخلاف خواسته او بود.

به‌نگارش و ترجمه آثار علمی و ادبی مصروف نماید، و اینهمه آثار گرانبها که متأسفانه غالب آنها از میان رفته و جز اندکی از گزند حوادث و تصاریف روزگار نرسته است از خود بجای گذارد؛ و حتی چنانچه معتقد شویم که **ابن المقفع** بگفته قاضی صاعد اندلسی در دیوان ابوجعفر منصور خدمت میکرده است^۶ باز هم اشکال بقوه خود باقی است، و بقول حکما: «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» بهر حال استنباط استاد احمد امین از «غرض چهارم» دور از صواب و با شواهد تاریخی وفق نمی‌دهد. زیرا صحت برداشت وی از این غرض مبتنی بر این است که بطور قاطع بتوان گفت «رسالة الصحابة» پیش از ترجمه «کلیله و دمنه» نگارش یافته باشد. و شگفت‌انگیز تر آنکه یکی از نویسندگان معاصر عرب از این مرحله هم پافرا تر نهاده معتقد است که نام‌دندان در داستانهای کتاب هر یک کنایه از يك شخصیت عصر عباسی است مثلاً **گاو** دوست باوفای شیر کنایه از **ابومسلم خراسانی** است که در اثر دسیسه اطرافیان شیر - **ابوجعفر منصور** خلیفه عباسی - مقتول گردید.^۷ و این تخریج نیز بی‌اساس و مجرد حدس و استنباط شخص نویسنده است. زیرا اسامی حیوانات در داستانهای «کلیله و دمنه» هر چند جنبه سمبلیک و رمزی دارد ولی ساخته و پرداخته **ابن المقفع** نبوده و بزبان هندی در متون اصلی کتاب نیز آمده است، و اصولاً پس از دست یافتن به بخشی از این متون بنام «پنجانتترا» که بزبان فارسی نیز ترجمه و چاپ شده است دیگر برای اینگونه احتمالات

۶ - «فأما المنطق فأول من اشتهر به في هذه الدولة عند الله بن المقفع الخطيب الفارسی كاتب أبي جعفر المنصور». (طبقات الامم. مطبعة السعادة، قاهره، ص ۷۷).

۷ - ر، ك. به مقاله «انعام جندی» تحت عنوان «شعوبية ابن المقفع» در مجله «العربی» چاپ كويت، شماره ۵۴، سال ۱۹۶۳ م.

بی‌اساس و دور از روش علمی جائی باقی نمی‌ماند.^۸

ابن‌المقفع نویسنده گرانمایه و شخصیت بلندپایه‌ای است که بخامه توانای وی مظاهر فرهنگ پارسی بقالب زبان عربی درآمده‌است، و اگر بخواهیم نوشته‌های ارزنده این ادیب فرزانه را در باره آداب و آئین ایرانیان باستان از پیکر زبان عربی جدا سازیم بخش مهمی از فرهنگ و معارف عربی عصر اسلامی را از دست خواهیم داد، و گنجینه‌های ادب عربی از این میراث کهن و اصیل پارسی بکلی تهی خواهد گردید. بنابر این نگارشات ابن‌المقفع بزبان عربی نه‌تنها نقیصه برای او شمرده نمیشود بلکه توانسته است از این رهگذر خدمتی بزرگ باحیاء و بقاء فرهنگ ایران باستان بنماید، و از سوی دیگر در اغنای فرهنگ و معارف اسلامی سهمی بسزا داشته باشد، و چنانچه ابن‌المقفع را از مفاخر ملی خود بدانیم طریق مبالغه نه‌پیموده، و سخن بگراف نگفته‌ایم، و بحقیقت باید اذعان نمود که در بوته کیمیاگری شیوه ابن‌المقفع بود که جواهر معارف عربی و فارسی بهم درآمیختند، و در دریای اندیشه تابناک وی بود که دو شاخه فرهنگ فارسی و عربی بهم پیوستند، و در نتیجه این تمازج، فرهنگ و معارف اسلامی غنی و بارور گردید، و نکته جالب آنکه ابن‌المقفع نخستین

۸ - دکتر ایندوشیکهر: پنج‌تترا، ترجمه از متن هندی. انتشارات دانشگاه تهران، شماره مسلسل ۷۱۵، سال ۱۳۳۱ هجری شمسی. ابن‌الندیم در مورد اختلاف نظر دانشمندان نسبت به نخستین واضع داستانهای «کلیله و دمنه» که امروز دیگر فاقد هرگونه ارزش علمی است میگوید: «وأما کتاب کلیله و دمنه فقد اختلف فی أمره، فقيل عملته الهند و خبر ذلك فی صدر الکتاب «باب برزیه الطیب»، و قيل عملته ملوک الاشکانیه، و نحلته الهند، و قيل عملته الفرس و نحلته الهند، و قال قوم ان الذی عمله بزرجمهر الحکیم أجزاء، والله اعلم». (ابن‌الندیم: الفهرست. چاپ قاهره، ص ۳۵۴-۳۵۵). ابن‌الندیم در مورد تعداد ابواب کتاب نیز عبارتی نزدیک بهمین مضمون آورده که میرساند از همان آغاز، مؤرخان نسبت بمسائل گوناگون کتاب کلیله و دمنه وحدت نظر نداشته‌اند.

نویسنده‌ای است که داستانسرائی بزبان حیوانات را در زبان عربی برپایه فنی و شیوه خاص استوار نمود، و سایر نویسندگان عرب زبان در نگارش داستان بزبان حیوانات (بنظم یا به نثر) او را راهبر و مقتدای خود قرار داده و با پیروی از شیوه مبتکرانه‌اش آثاری جاودانه در این زمینه از خود برجای گذاردند که بمنزله مشعلی فروزان فراراه دیگر ملل متمدن جهان قرار گرفت و آنان فرهنگ خود را از این آبشخور نیز سیراب گردانیدند. بهمین مناسبت، محققان و دانشمندان ترجمه کتاب «کلیله و دمنه» را از زبان پهلوی بزبان عربی بتوسط ابن المقفع سر آغازی نوین در فن داستانسرائی بزبان حیوانات دانسته‌اند بویژه در زبان عربی که پیش از ترجمه ابن المقفع با چنین شیوه آشنا نبود، و این شیوه نگارش را باید همانگونه که قبلاً اشاره نمودیم از مظاهر تأثیر فرهنگ پهلوی در زبان عربی دانست زیرا داستانهای «کلیله و دمنه» هرچند ریشه هندی دارد ولی از زبان پهلوی بزبان عربی راه یافته، و مترجم آن نیز خود نژاد ایرانی داشته است، و نکته مهمتر آنکه اضافات ایرانیان باصل کتاب عیناً بزبان عربی نیز انتقال یافته است، و بهمین سبب استاد احمد امین کتاب «کلیله و دمنه» را از زمره آثار فارسی در زبان عربی برشمرده و در توجیه عقیده خود چنین گوید: «انما ذکرنا کتاب کلیله و دمنه و ما کان له من أثر فی الثقافة الفارسیة، ولم نذکره فیما یأتی من الثقافة الهندیة لسببین: أحدهما أن اللغة العربیة تلقت الكتاب من الاصل الفهلوی، ولم تتلقته من الاصل الهندی، و مترجمه الذی کساه حلة من البلاغة العربیة، و حبه الی الناس هو عبدالله بن المقفع الفارسی. و ثانيهما أن الفرس وخاصة ابن المقفع زادوا فيه زیادات کثیرة، و ان کان من الحق أن نعترف هنا بما للهندي هذا الكتاب من فضل لو اضع الاساس و صاحب الفكرة»^۹. و دکتر طه حسین علیرغم عدم تمایل

۹ - احمد امین: ضحی الاسلام. ج ۱، ص ۲۳۲.

بقبول نقش و سهم ایرانیان در فرهنگ و معارف عربی اسلامی در تعریف کتاب «کلیله و دمنه» طریق انصاف سپرده و حق مطلب را ادا کرده میگوید: «فی هذا الكتاب حکمة الهند و جهد الفرس و لغة العرب»^{۱۰}. بهر حال، ابن المقفع با ترجمه این کتاب تحولی شگرف و بنیادی در زمینه داستانسرایی بزبان حیوانات در زبان عربی بوجود آورد، و در پرتو همین ترجمه بود که جولانگاه فکری فرهنگ عربی گسترش یافت، و نثر عربی توانست با سبک فنی نوینی مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی آنروز را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

از ویژگیهای سبک نگارش داستانهای «کلیله و دمنه» خصائص سه گانه زیر است:

۱ - تداخل داستانهای فرعی کوچک در یکدیگر که باندک مناسبتی در خلال داستانهای اصلی - ابواب کتاب - آورده شده و پیاپی قهرمانان جدیدی از ددان و پرندگان به قهرمانان اصلی داستان می پیوندند، و بعبارت دیگر بازیگران جدیدی در صحنه داستان نمودار می شوند و بزبان دو یا چند حیوان که عهده دار نقش داستانهای فرعی هستند حکم و امثال گوناگون نیز نقل می گردد.

۲ - حیوانات در داستانهای «کلیله و دمنه» رموزی هستند که موقعیت آنها بر موقعیت انسانها قابل انطباق است، تا بدانجا که گاه در اجرای نقشهای خود اصالت و خصیصه های حیوانی را از دست داده و تمام عیار در چهره يك انسان خودنمایی می کنند، و بدیهی است که واضع اینگونه داستانها گاه شخصیتهای رمزی و مثالی را از یادبرده و باوردن صفات شخصیتهای اصلی روی می آورد، و يك نوع تغافل از ذکر صفات

۱۰ - طه حسین: مقدمه «کلیله و دمنه» تحقیق استاد عبدالوهاب عزام. چاپ

مخصوص دارالمعارف، قاهره، ص ۸.

مناسب با حیوانات بوی دست میدهد مثلاً در داستان «الحمامة المطوقة» می‌بینیم که سیم و زر و اندوخته دنیا موش را عزم آهنین و نشاط و توانائی می‌بخشد، و چون دستش از ثروت تهی می‌شود یارانش اورا ترك می‌گویند، و موش با خاطری افسرده و دلی آکنده از غم و اندوه بکنجی خزیده بسرنوشت خویش می‌اندیشد؛ در این هنگام لاکپشت فرا می‌رسد، و بدلداری او زبان می‌گشاید و می‌گوید: هرگز از فقدان مال و ثروت غم بخود راه مده که جوانمرد هرچند تهی دست باشد مورد احترام و ستایش مردمان است، و شخص توانگر ناجوانمرد، مردم او را تحقیر کنند و بوی اهانت روا دارند^{۱۱}.

۳ - داستانهای فرعی کتاب عموماً بوسیله یکی از دو حیوان اجرا کننده نقش با جمله سؤالی «چگونه بود آن؟» (کیف كان ذلك؟) آغاز می‌شود، و آن دیگری که مخاطب قرار گرفته است داستان را با جمله «آورده‌اند» (زعموا أن) نقل مینماید، مثلاً اجرای نقش داستانهای فرعی متداخل در دو باب «الاسد والثور» و «التفحص عن أمر دمنة» بعهدہ دو شکال، یکی بنام «کلیله» و دو دیگر بنام «دمنه» واگذار گردیده است، و این دو حیوان، نخستین حیواناتی هستند که در داستانهای فرعی کتاب روی صحنه می‌آیند، و شاید بهمین مناسبت بوده که از باب تسمیه کل باسم جزء کتاب را به نام این دو حیوان خوانده‌اند و از همین مقوله است نیز

۱۱ - ابن المقفع از زبان لاکپشت چنین گوید: «فاستعمل رأيك و اعمل بعقلك، ولا تحزن لقلة المال، فان الرجل ذا المروءة قديكرم على غيرمال كالاسدالذی يهاب وان كان رابضاً، والغنىالذی لامروءة له قديهان و ان كثرماله كالكلبالذی يهون على الناس و ان هو طوق و خلخل، ولاتكثرث فى نفسك لغربتك فان العاقل لاغربة عليه». (کلیله و دمنه، تحقیق ابولویس شیخو. چاپ بیروت، ۱۹۲۳/م ص ۱۳۷-۱۳۸). بهنگام خواندن این عبارات چنین تصور می‌رود که دو شخصیت انسانی باهم بگفتگو نشسته‌اند، و گوئی در صحنه داستان از لاک پشت و موش اثری نیست.

داستانهای فرعی دیگر که اجرای نقش آنها هرچند بعهدہ انسانها است ولی از باب غلبه گویند داستانهای فرعی کتاب بزبان وحوش و طیور آمده است. از آنچه بدان اشاره شد این مطلب مستفاد میگردد که داستانهای فولکلور حیوانی در زبان عربی قبل از ترجمه کتاب «کلیله و دمنه» از خصائص فنی یاد شده برخوردار نبوده است، بلکه اینگونه داستانها بیشتر جنبه فطری و افسانه داشته که بصورت ضربالمثل در میان اعراب بادیه متداول بوده است، و از آنجمله است داستان «خرگوش و روباه و سوسمار» که در کتاب «مجمع الامثال» آمده است^{۱۲} و همچنین داستان «دو برادر و مار و تبر» که در کتاب «امثال العرب» نقل و ثبت گردیده است^{۱۳}، داستان اول ضربالمثلی است که در مورد دو شخص یکی غالب و دیگری مغلوب انتقامجوی بکار برند، و دومین داستان ضربالمثلی است که در مورد عواقب وخیم پیمان شکنی و نقض عهد آورند، و بجز این نوع داستان داستانهای ساده دیگری نیز بزبان حیوانات در میان اعراب متداول و معمول بوده که ریشه مذهبی دارد، و از کتب عهد قدیم نقل و اقتباس شده است مانند داستان «کبوتر و زاغ» که در سفر تکوین تورات آمده است^{۱۴}. و این داستان بصورت ضربالمثل در مورد نحوست بکار می رود، مثلاً گویند: «فلان کغراب نوح». از این دو نوع داستان که

۱۲ - میدانی (ابوالفضل احمد بن محمد نیشابوری): مجمع الامثال. چاپ قاهره، ج ۲، ص ۱۳. وأخيراً آقای دکتر احمدی بهنام رساله دکتری خود را در گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی دانشکده الهیات و معارف اسلامی تحت عنوان «شرح احوال و آثار میدانی» گذرانیده، و تحقیق جامع و ارزنده در زمینه ضربالمثلهای عامیانه عربی و فارسی بعمل آورده است.

۱۳ - مفضل ضبی (ابوعبدالرحمن): أمثال العرب. چاپ قاهره، ۱۹۵۹/م، ص ۱۵۳.

۱۴ - رك جاحظ (ابوعثمان عمرو بن بحر): الحيوان. چاپ قاهره، ۱۳۲۳ هـ،

بگذریم سایر داستانهای فولکلور حیوانی همه از سبک نگارش داستانهای «کلیله و دمنه» تأثیر پذیرفته است مانند داستان «البازی والدیك» - باز و خروس - و اینک متن داستان را می آوریم تا از موارد تشابه آن با نوع مضمون داستانهای «کلیله و دمنه» بخوبی آگاه شویم: «ان خلادبن یزید الارقط قال: بینما ابویوب الموریانی [الفارسی الاهوازی وزیر ابی جعفر المنصور] جالس فی امره و نهیه اذأتاه رسول ابی جعفر المنصور، فامتقع لونه، و طارت عصا فیررأسه، و آذن بیوم بأسه، و ذعرذعراً انقض حبوته، و استطار فوآده ثم عاد طلق الوجه، فتعجبنا من حاله. ، و قلنا له: انک لطیف الخاصة قریب المنزلة، فلم ذهب بك الذعر، و استقر عنک الوجمل؟ فقال سأضرب لکم مثلاً من أمثال الناس: زعموا أن البازی قال للدیك: ما فی الارض شیء أقل و فاء منك، قال: و کیف؟ قال: أخذك أهلك بیضة فحضنوك، ثم خرجت علی أیدیهم، فأطعموك علی أكفهم، و نشأت بینهم حتی اذا كبرت صرت لا یدنومنك أحدا لاطرت هاهنا و هاهنا، و ضججت و صحت، و أخذت أنا من الجبال مسناً فعلمونی و ألفونی، ثم یخلى عنی، فأخذ صیدی فی الهواء فأجی به الی صاحبی، فقال له الدیك: انک لورأیت من البراة فی سفایدهم مثل ما أنارأیت من الدیوك لكنت أنفرمنی، لكنکم انتم لو علمتم ما اعلم لم تتعجبوا من خوفی مع ماترون من تمکن حالی»^{۱۵}. این داستان در متون فارسی قدیم نیز دیده می شود. از آن جمله است متن زیر:

۱۵ - جاحظ: الحیوان، تحقیق عبدالسلام هارون. چاپ قاهره، ج ۲، ص ۲۶۱-۲۶۲. و این داستان را نیز بهمین مضمون و عبارت و بنقل از ابویوب موریانی ابوالعباس دمیری در کتاب (حیاء الحیوان، چاپ قاهره، ج ۱، ص ۱۳۸) و عبدوس جهشیاری در کتاب (الوزراء والکتاب، تحقیق مصطفی سقا و ابراهیم آبیاری و عبدالحفیظ شلبی. چاپ قاهره، ص ۱۵۲ - ۱۵۳) آورده اند، ولی ابولویس شیخو آنرا با أنك تفاوتی در عبارت و مضمون به شخصی «بهاء الدین» نام نسبت داده بدون آنکه مأخذی برای نقل خود ارائه دهد (الابولویس شیخو: مجانی الادب. چاپ بیروت، ۱۹۲۲/م، ج ۳، ص ۶۸).

«روزی بازی خروسی را گفت: بسیار بیوفا هستی! مردمان ترا پرورند، و برای تو خانه می‌سازند، و هرگاه ترا گرفتن خواهند چرا میگریزی؟! من اگرچه مرغ جنگلی‌ام، لیکن چند روز که از دست مردمان طعمه میخورم برای ایشان شکار میکنم، و هرچند دور میروم چون طلبیده می‌شوم باز می‌آیم. خروس جواب داد که گاهی بازی را بر سیخ دیده‌؟ و من بسیار خروسان برسیخ، کباب، و برآتش، بریان دیده‌ام، و تو بسیار دورگریزی اگر بازی را برسیخ بینی، باز بلاجواب شد^{۱۶}». و در قرن نهم هجری نیز کمال‌الدین حسین بن علی معروف بواعظ کاشفی همین داستان را با اضافات آنگونه که نثر فارسی عصر وی ایجاب و اقتضا میکرده است در کتاب خود «انوار سهیلی»^{۱۷} نقل کرده که ما آنرا نیز از نظر تعمیم فائده در اینجا می‌آوریم؛ واعظ کاشفی این داستان را درباب «شیر و گاو» چنین نقل میکند: «شتر به^{۱۸} گفت: وقتی بازی شکاری با مرغی خانگی

-
- ۱۶ - حمیدالدین فضل‌الله سجستانی: بهار دانش، نسخه دست‌نویس، دارالکتب مصر، بخش فیضهای السنه شرقی، شماره (۱۶۵- ادب خصوصی) ورق ۴۴.
- ۱۷ - واعظ کاشفی این کتاب را که بعقیده خود تهذیبی است از ترجمه ابوالمعالی نصرالله به‌امیر سهیلی وزیر سلطان حسین بایقرا اهدا کرده و باینجهت آنرا «انوار سهیلی» نامیده است، و بگفته مرحوم استاد مجتبی مینوی در این ترجمه و نظائرش همه‌جا آثار بخودبستن مشهود است (مقدمه کلیله و دمنه بهرامشاهی - تحقیق استاد مجتبی مینوی - چاپ دانشگاه تهران).
- ۱۸ - شتر به (ش - ت - ر - ب - ه) نام گاوی است که بمصاحبت شیر درآمده است، و این نام در نسخه عربی «کلیله و دمنه» تحقیق دکتر عبدالوهاب عزام، چاپ قاهره، و نسخه «کلیله و دمنه بهرامشاهی» تحقیق مرحوم استاد مجتبی مینوی، چاپ دانشگاه تهران «شتر به» بانون و زای معجمه ضبط شده است، ولی در سایر نسخه‌های عربی که نگارنده بدانها دست یافته و همچنین در نسخه «کلیله و دمنه بهرامشاهی» تحقیق استاد عبدالعظیم قریب، چاپ مجلس شورای ملی «شتر به» با تای نقطه‌دار و رای مهمله آمده است.

مباحثه در پیوسته و مجادله آغاز کرده، می گفت: تو مرغی بغایت بیوفا و بد عهدی، و حال آنکه صحیفه اخلاق پسندیده وفاست، و با آنکه وفا بمضمون «ان حسن العهد من الایمان» دلیل کمال ایمانست، و جوانمردی و مروت نیز اقتضای آن می کند که کسی صفحات احوال خود را بسمت بیوفائی مرقوم نسازد.

سگ که وفائی بریا نیستش بهتر از آنکس که وفا نیستش

مرغ خانگی جواب داد که از من چه بیوفائی دیده ای یا کدام بدعهدی مشاهده کرده ای؟ باز گفت: علامت بیوفائی تو آنست که با اینهمه که آدمیان درباره تو چنین تلطف مینمایند، و بی زحمت و تکلف تو آب ودانه که ماده حیات از آن مدد می یابد مهیا می سازند، و شب و روز از حال تو واقف بوده بحفظ و حراست تو قیام می کنند، و بدولت ایشان توشه و گوشه داری، هر گاه بگرفتن تو مایل می شوند از پیش و پس ایشان گریخته بام به بام می پری، و گوشه بگوشه می دوی.

حق نمکی نمی شناسی وز منعم خویش می هراسی
و من با آنکه جانوری وحشی ام، اگر چه دوسه روزی با ایشان آلفت گیرم، و از دست ایشان طعمه خورم حق آنرا نگاهداشته صید کنم، و بدیشان دهم، و هر چند دورتر رفته باشم بمجرد آوازی که شنوم پروازکنان باز آیم.

مرغ دست آموز را چندانکه کس دورافکند

با نشاط بال آید باز چون گوید بیا

ماکیان جواب داد و گفت: راست می گوئی، باز آمدن تو و گریختن من از آنست که هرگز بازی را بر سیخ، کباب کرده ندیده ای، و من بسیار مرغ خانگی را برتابه بریان دیده ام، اگر تو نیز آن میدیدی هرگز گرد ایشان نگشتی، و اگر من بام به بام می گریزم تو کوه به کوه می گریختی^{۱۹}.

بدینگونه که ملاحظه نمودیم داستانهای حیوانات در زبان هندی و پهلوی از نظر مضمون و شیوه فنی با داستانهای حیوانات در زبان عربی عصر جاهلی که در مرحله ابتدائی و فطری قرار دارد کاملاً متمایز و متفاوت است، ولی پس از ترجمه «کليلة و دمنه» بزبان عربی این شیوه جدید متداول گردید، و پس از ابن المقفع نویسندگان و شعرای بسیار برخاستند، و بتقلید از سبک وی آثاری ارزنده در این زمینه برشته تحریر درآوردند که خود بخش مهمی از فرهنگ و معارف عصر اسلامی را دربر میگیرد، و در اینجا مقتضی است که به نقش خاندان برمکیان در احیای میراث ادبی ایران باستان اشاره نمائیم زیرا رئیس این خاندان یحیی بن خالد مردی دانش دوست و ادیب پرور بود، و از هیچگونه کوششی در جهت خدمت بدانشمندان دریغ نمیورزید، و با اشاره همو بود که ابان بن عبدالحمید لاحقی کتاب «کليلة و دمنه» را بنظم آورد، و گویند چون از نظم کتاب پرداخت آنرا بنزد یحیی برد، یحیی او را بنواخت، و ده هزار دینارش بداد^{۲۰}، و بگفته برخی از مؤرخان عبدالله بن هلال اهوازی متن «کليلة و دمنه» را بار دیگر از پهلوی عربی به نثر گردانید، و آنرا به یحیی بن خالد برمکی اهدا کرد^{۲۱}.

۲۰ - بروایتی دیگر او را صد هزار درهم بداد (ابن المعتر: طبقات الشعراء. تصحیح استاد عباس اقبال آشتیانی، چاپ قاهره، ص ۱۱۲).

۲۱ - حاجی خلیفه: کشف الظنون عن اسماء الکتب و الفنون. چاپ استانبول، ج ۲، ص ۱۵۰۸. متأسفانه از این ترجمه هیچگونه اطلاعی در دست نیست، و با احتمال قوی برخی از استنساخ کنندگان آنرا نیز، بعلت شهرتی که ابن المقفع در ترجمه «کليلة و دمنه» داشته با اشتباه بوی نسبت دادند، و همین اشتباه موجب بروز اختلاف فاحش بین نسخه های متعدد کتاب گردیده است، و مؤید این احتمال آنست که نسخه نویسان در گذشته معمولاً مردمی عادی و از موهبت دانش بی بهره بودند و استنساخ را وسیله ارتزاق و کسب معاش قرار می دادند، و موارد اختلاف بین نسخه های دست نویس از يك کتاب عادة به مسخ و تحریف پاره ای از کلمات و اصطلاحات و تعبیرات و یا أحياناً تغییر عنوان کتاب و نام مؤلف آن مربوط می شده است. و بعید نیست که ترجمه عبدالله بن هلال اهوازی هم که قطعاً در بسیاری از جهات با ترجمه ابن المقفع مغایر بوده دچار چنین سرنوشتی شده باشد، و ان شاء الله در گفتار آینده بهنگام بررسی متون مختلف «کليلة و دمنه» عربی باین مطلب اشاره خواهیم نمود.

و دیری نپائید که داستانهای «کلیله و دمنه» در ألسنه و أفواه مردم شایع شد، و شعرا و نویسندگان عصر عباسی بمعارضه آن برخاستند، و آثاری ارزنده در این زمینه بگنجینه فرهنگ و معارف اسلامی بیفزودند، که خود اهمیت ترجمه ابن المقفع را در تحول نگارش داستانهای حیوانات بزبان عربی ثابت مینماید^{۲۲}؛ و از طرفی نیز می توان ترجمه «کلیله و دمنه» را آغاز پیدایش نثر فنی در زبان عربی دانست که در روش نگارش عربی فصل نوینی پدید آورد، شیوه ابن المقفع در ترجمه «کلیله و دمنه» اسلوب مبتکر هنرمندی است که علاوه بر دقت در ترجمه و رعایت تطابق الفاظ با معانی آنگونه که بلاغت اقتضا کند از ذوقی سرشار، و ابتکاری بی نظیر برخوردار است، و تا به امروز ترجمه او بعنوان عالیترین نمونه نثر عربی عصر عباسی در مدارس تدریس می شود، و خلاصه آنکه ترجمه ابن المقفع از ترادفات و حشو و اضافات بدور است، و در عین سادگی و بی تکلفی از احکام و اتقان برخوردار که تقلید آن برای هر نویسنده میسر نمی باشد، و درک نقاط دقیق، و خصائص فنی آن جز برای خواص و ارباب فضل امکان پذیر نیست، و بهمین سبب اسلوب وی را «سهل ممتنع» خوانده اند، این بود شمه از روش فنی داستانهای «کلیله و دمنه» و سهم ابن المقفع در تحول سبک داستان نویسی رمزی بزبان حیوانات در مسائل اخلاقی و اجتماعی و سیاسی عصر عباسی که بر خوانندگان و شیفتگان فرهنگ و معارف ایران عصر اسلام معروض افتاد.

(تاچه قبول افتد و چه در نظر آید). پایان

۲۲ - أب لويس شيخو در مجله «المشرق»، چاپ بیروت، سال ۱۹۵۱/م، شماره چهارم، مقاله ارزنده در زمینه تاریخچه نظم «کلیله و دمنه» در زبان عربی منتشر کرده است، و نیز دکتر محمد غنیمی هلال در کتاب «الادب المقارن» فصل مشبعی بمحاكاة «کلیله و دمنه» در دو زبان عربی و فارسی اختصاص داده است.